



معرفی و ارائه گزیده ای از مقاتل کهن فارسی و مصائب امام حسین علیه السلام

پدیدآورده (ها) : شاکر نژاد، احمد
میان رشته ای :: پیام :: پاییز 1389 - شماره 103 (ویژه نامه محرم)
از 142 تا 153

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/929765>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی
تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

معرفی و ارائه گزیده‌ای از مقاتل کهن فارسی در مصائب امام حسین علیه السلام

احمد شاکر نژاد *

چکیده

مصیبت‌نامه‌هایی را که در مصائب امام حسین علیه السلام نگاشته شده است، می‌توان در نگاهی کلی به مراثی و مقاتل تقسیم کرد. مراثی شامل گفتارهای منظوم و منثور است که بر بعد یا ابعادی از مصائب آن امام تکیه داشته و با استفاده از عناصر عاطفی و مستندات روایی زمینه را برای سوگواری مهیا می‌سازد. اما مقاتل بیشتر جنبه روایی داشته و مصائب آن حضرت و یارانش را در واقعه کربلا و به شکل رخداد‌های پی در پی نشان می‌دهد.

مراثی آن حضرت و یارانش در متون کهن فارسی چه نظم و چه نثر بسیار است و شیعه و سنی به نقل آنها پرداخته‌اند. اما مقاتل آن امام در متون مذکور کمتر شناخته شده و کمتر شناسانده شده است. هرچند مقتل خوانی خود نوعی سوگواری است اما با داشتن رویکرد روایت‌گری در ضمن سوگواری سندیت مطالب را نیز نشان می‌دهد. از این رو معرفی آنها و بهره‌مندی از آنها می‌تواند در گسترش فرهنگ عاشورا به شکل مستند و مبتنی بر وقایع تاریخی نقش به‌سزائی داشته باشد. در این نوشتار پس از دسته‌بندی مصائب مکتوب آن امام همام در متون کهن فارسی، به معرفی اجمالی هر دسته پرداخته و در بخش معرفی مقاتل از برخی متون مرتبط گزیده‌ای ارائه می‌شود.

کلید واژه‌ها: امام حسین علیه السلام، سوگواری، مقتل خوانی، متون کهن فارسی.

* کارشناس ارشد ادیان و عرفان.

مقاتل و مراثی مکتوب

نقل مقاتل و مراثی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام (خصوصاً حضرت امام حسین علیه السلام) از زمان آن بزرگواران میان شیعیان رایج بوده است. شکل مکتوب این مقاتل و مراثی تا قرن سوم و چهارم هجری قمری اندک بوده و اگر بوده عموماً به زبان عربی نگاشته می‌شده‌اند. اما در این دو قرن خصوصاً در قرن چهارم مقاتل امام حسین علیه السلام به فارسی نیز نقل شده است. به عنوان مثال تاریخنامه طبری و همچنین تفسیر طبری در این دوره ترجمه شده و در هر کدام مطلب مفصلی تحت عنوان «مقتل حسین بن علی علیه السلام» آمده است و در آن واقعه قیام عاشورا با نثری روان تشریح شده است. اما پس از این دوره و خصوصاً در ادواری که شیعیان امکان بیشتری برای ابراز عقاید خود داشته‌اند هم مقتل نویسی و هم مرثیه‌سرایی در منقبت آن امام شهید رونق یافته است. راحه الارواح که در قرن هشتم نگاشته شده و کتاب فیض الدموع از این دسته‌اند.

۱. مراثی سالار شهیدان در ادبیات کهن فارسی

مراثی امام حسین علیه السلام در زبان فارسی به نثر و به نظم و به قلم شیعی و سنی نگاشته شده است. مراثی سالار شهیدان در کتب متقدم فارسی غالباً در کنار مراثی دیگر ائمه علیهم السلام یا در کنار بیان مطالب تاریخی و یا عرفانی ذکر شده است و در میان متون متاخر می‌توان کتابهایی مستقل در این زمینه یافت. از مراثی منثور آن حضرت به قلم شیعیان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- *نزهة الکرام و بستان العوام*:^۱ این کتاب اثر جمال‌الدین المرتضی محمدبن حسین رازی است که در قرن ششم و هفتم می‌زیسته است. در این کتاب مناقب امام حسین علیه السلام در کنار بیان معجزاتی برای دیگر ائمه شیعه ذکر شده است.

۲- *آثار احمدی (تاریخ زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام)*:^۲ این کتاب اثر احمد بن تاج‌الدین استرآبادی است که در قرن دهم هجری قمری می‌زیسته است. در این کتاب فصلی به مدایح و شرح مناقب و همچنین بیان معجزات امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است.

۳- *راحة الارواح و مونس الاشباح (در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار)*:^۳ این کتاب اثر حسن بن حسین شیعی سبزواری است. او در قرن ۸ هجری می‌زیسته است. فصلی از این کتاب به مناقب و معجزات امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است.

۴- *ذخیره الآخرة*:^۴ این کتاب اثر علی بن محمد بن علی بن عبد الصمد سبزواری است که در قرن



ششم می‌زیسته است. این کتاب در ذیل بیان ادعیه ماه محرم و ترجمه فارسی آنها به شرح منقبت آن حضرت پرداخته است.

دو کتاب دیگری که مربوط به قرن سیزدهم هستند و با نثری کهن نگارش یافته‌اند یکی ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سید الشهداء اثر عباسقلی خان سپهر است که روایات و اقوال آن از جهت سندیت مطالب پالایش نشده است. دیگری کتاب فیض العلام^۵ اثر میرزای قمی است که به شکل مستند در زیر وقایع و اعمال ماه محرم به منقبت امام حسین علیه السلام پرداخته است.

در برخی از آثار منثور اهل تسنن نیز منقبت آن جناب به شیوایی بیان شده است که از آن قبیل می‌توان به طبقات ناصری اثر جوزجانی اشاره کرد که در طبقه دوم تحت عنوان «الحسین بن علی رضی الله عنه» به خبر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش پرداخته است. همچنین در کشف المحجوب اثر جلابی هجویری^۶ نیز مطلبی تحت عنوان «ابو عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما» آمده است که در آن منقبت و محمادت آن حضرت ذکر شده است.

مراثی امام حسین علیه السلام به نظم بسیار فراوان است. برای استفاده از شعر شاعران شیعه در منقبت ایشان می‌توان به دواوین شاعرانی چون وصال شیرازی، صباحی بیدگلی، سروش اصفهانی، محتشم کاشانی، وحشی بافقی، بابا فغانی و غیره مراجعه کرد. شاگردان دیگر نیز مثل نورالدین آذری، طوفان شیرازی و اختر طوسی نیز در منقبت آن جناب سروده‌اند که در کتاب منتخب الاشعار فی مناقب ائمه الاطهار به اهتمام سید عباس رستاخیز می‌توان با شعر این شاعران آشنا شد.

همچنین شاعران بزرگ اهل تسنن همچون جلال الدین مولوی و سنایی غزنوی، عطار و سعدی که به خاندان نبوت گرایش بسیاری داشته‌اند در لابلای اشعار خود به زیبایی در منقبت آن امام همام سروده‌اند.

اما مقاله حاضر بیشتر قصد آن دارد تا به معرفی مقاتل کهن فارسی در شرح مصائب امام حسین علیه السلام و یارانش پرداخته‌اند. در واقعه کربلا بپردازد از این رو و برای پرهیز از تکرار و تطویل ذکر شواهدی برای مراثی مذکور در این مجال نمی‌گنجد.

۲. مقاتل کهن فارسی در مصائب سالار شهیدان

مقاتل امام حسین به شرح واقعه کربلا و تشریح نحوه شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش پرداخته‌اند. این گونه نوشتارها مختص شیعیان نیست بلکه عالمان اهل تسنن نیز به شکل مستقل و یا ذیل دیگر حوادث تاریخی به شرح این واقعه مهم اهتمام ورزیده‌اند. مقاتل امام حسین علیه السلام به زبان فارسی هم به نثر

و هم به نظم نوشته شده‌اند و همگی از لطافت خاصی برخوردارند. در اینجا نیز مقاتل مذکور به دو بخش نظم و نثر تقسیم شده است و در هر بخش مهمترین مقاتل به جای مانده از اهل تشیع و تسنن معرفی شده و گزیده‌ای از آنها ارائه می‌شود.^۷

الف) مقاتلِ شیعی

به غیر از کتبی که در مرثیه سالار شهیدان نوشته شده است و مختصراً به نحوه شهادت ایشان پرداخته‌اند مقاتل مفصلی نیز در شرح آن واقعه نگاشته شده است. یکی از این مقاتل فیض الدموع^۸ اثر محمد ابراهیم بن محمد مهدی معروف به بدایع‌نگار است که بین سالهای ۱۲۹۹-۱۲۴۱ می‌زیسته است. این کتاب با نثری شیوا و روان به شرح حوادث قبل از واقعه می‌پردازد و پس از آن به بیان رخدادهای تاسوا و عاشورای حسینی پرداخته و از رشادتها و شیوه‌های مبارزه امام حسین علیه السلام و یارانش به شکلی جانگداز سخن می‌گوید و پس از آن حوادث پس از واقعه عاشورا و مصائب اهل‌بیت امام را تشریح می‌کند.

همچنین علامه محمد باقر مجلسی که بین سال‌های ۱۰۳۷-۱۱۱۱ می‌زیست در کتاب جلاء العیون فصل مفصلی را به بیان مناقب آن حضرت اختصاص داده است. در این فصل پس از بیان مختصری در تاریخ ولادت آن حضرت و احوالات ایشان به شرح حادثه کربلا و حوادث قبل و بعد آن پرداخته است و به زیبایی رشادتهای امام و یارانش را به تصویر کشیده است. هر چند این مقتل و مقتل قبلی یعنی فیض الدموع از لحاظ بیان حوادث تاریخی اختلافی ندارند اما از جهت لطافت بیان و شیوه پردازش وقایع هر کدام شیوه خاصی دارند. از آنجا که نثر جلاء العیون کمتر حاوی کلمات و عبارات عربی است در اینجا بخشی از آن نقل می‌شود:

رشادت‌های پاسبان حرم؛ حضرت عباس علیه السلام

چون حضرت عباس دید که کسی به غیر از آن مقام مظلوم و فرزندان معصوم او نماند، به خدمت برادر نامدار خود آمد و گفت: ای برادر! مرا رخصت فرما که جان خود را فدای تو گردانم و خود را به درجه رفیعه شهادت رسانم. حضرت از استماع سخنان جان‌سوز آن برادر مهربان، سیلاب اشک خونین از دیده‌های حق‌بین خود روان کرد و گفت: ای برادر! تو علم‌دار منی، و از رفتن تو لشکر من از هم می‌پاشد. عباس گفت: ای برادر بزرگوار! سینه من از کشته شدن برادران و یاران و دوستان تنگ شده است، و از زندگی ملول شده‌ام و آرزومند لقای حق‌تعالی گردیده‌ام، و دیگر تاب دیدن مصیبت دوستان ندارم، و می‌خواهم در طلب خون برادران و خویشان، دمار از مخالفان بر آرم. آن امام غریب فرمود: اگر البته عازم سفر آخرت گردیده‌ای،

آبی جهت پرده‌گبان سراق عصمت و کودکان اهل بیت رسالت تحصیل کن که از تشنگی بی‌تاب گردیده‌اند. عباس به نزدیک آن سنگین دلان بی‌حیا رفت و گفت: ای بی‌شرمان، اگر به گمان شما، ما گناه کاریم، زنان و اطفال ما چه گناه دارند. بر ایشان ترحم کنید و شربت آبی به ایشان بدهید.

چون دید که نصیحت و پند در آن کافران اثر نمی‌کند، به خدمت حضرت برگشت. ناگاه از خیمه‌های حرم صدای «العطش» به گوش او رسید، بی‌تاب شد و بر اسب خود سوار شد و نیزه و مشکی برداشت و متوجه شط فرات گردید. چون به نزدیک نهر رسید، چهار هزار نامرد که بر آن موکل بودند، آن غریب مظلوم را در میان گرفتند و بدن شریفش را تیرباران کردند. آن شیر بیشه شجاعت، خود را بر آن سپاه بی‌قیاس زد و هشتاد نفر از ایشان را با تن تنها بر زمین افکند و خود را به آب رسانید.

چون کفی از آب برگرفت که بیاشامد، تشنگی آن امام مظلوم و اهل بیت او را به یاد آورد. آب را ریخت و مشک را پر کرد و بر دوش خود کشید و جنگ‌کنان متوجه خیمه‌های حرم گردید. آن کافران بی‌حیا سر راه بر او گرفتند و بر دور او احاطه کردند، و با ایشان محاربه می‌کرد و راه می‌بیمود، ناگاه یزید بن ورقا از کمین درآمد و حکم بن طفیل نیز او را مدد کرد. ضربتی بر آن سید بزرگوار زدند و دست راست او را جدا کردند. آن شیر بیشه شجاعت و نهال حدیقه امامت، مشک را بر دوش چپ کشید و شمشیر را به دست چپ گرفت، و جهاد می‌کرد و راه می‌بیمود. ناگاه حکم بن طفیل ضربتی بر او زد و دست چپش را جدا کرد. آن فرزند شیر خدا، مشک را به دندان گرفت و اسب را می‌دوانید که آب را به آن لب‌تشنگان برساند. ناگاه تیری بر مشک خورد و آب بر زمین ریخت، و تیر دیگر بر سینه بی‌کینه او آمد و از اسب در گردید. پس ندا کرد: که ای برادر بزرگوار، مرا دریاب.

به روایت دیگر: نوفل بن ازرق، عمود بر سر آن سرور زد که به بال سعادت به ریاض جنت پرواز کرد و آب کوثر از دست پدر بزرگوار خود نوشید. چون امام حسین علیه السلام صدای آن برادر نیکوکردار را شنید، خود را به او رسانید. چون او را به آن حال مشاهده کرد، آه حسرت از دل پردرد کشید و قطرات اشک خونین از دیده بارید و فرمود: **الان انكسر ظهري**؛ یعنی: در این وقت پشت من شکست.^۹

در میان آثار شاعران شیعی که در باب واقعه کربلا مرثی سروده‌اند می‌توان ترجیع بندها و مثنوی‌هایی را نیز یافت که به اختصار شرح چگونگی به شهادت رسیدن آن امام و یارانش را ارائه می‌کنند. اما در میان این آثار منظوم کتابی دیده می‌شود که سراسر به بیان روایی این حادثه پرداخته و واقعه کربلا را با تمام جزئیات آن به شکلی شیوا به نظم در آورده است. این کتاب «مثنوی آتشکده» یا «دیوان نیر تبریزی» نام دارد که محمد بن تقی بن محمد ممقانی متخلص به نیر (۱۲۴۷ق) آن را سروده است. در این کتاب

غیر از بیان واقعه تاسوعا و عاشورا و نحوه به شهادت رسیدن حضرت و یارانش حوادث قبل و بعد از این واقعه نیز به شیوه‌ای هنرمندانه و در قالب مثنوی به نظم کشیده شده است. در این مجال قطعاتی برگزیده از دیوان این شاعر شیعی در وصف چگونگی به شهادت رسیدن حضرت علی اکبر علیه السلام ارائه می‌شود:

شهادت جناب علی اکبر علیه السلام

دور چون بر آل پیغمبر رسید	اولین جام بلا اکبر چشید
اکبر آن آینه رخسارِ جد	هیژده ساله جوان سزُو قد
در منای طف ذبیح بی‌بدا	ذبح اسماعیل را کبش فدا
بُرده در حُسن از مه کنعان گرو	قصه هاییل و یحیی کرده نو
دید چون خصمان گروه اندر گروه	مانده بی‌یاور شه حیدر شکوه
با ادب بوسید پای شاه را	روشنایی بخش مهر و ماه را
کای زمام امر «کن» در دست تو	هستی عالم طفیل هست تو
رخصتم ده تا وداع جان کنم	جان در این قربانکده قربان کنم
شاه دستارِ نبی بستش به سر	ساز و برگ جنگ پوشاندش به بر
کرد دستارش دو شقه از دو سو	بوسه‌ها دادش چو قربانی بر او
گفت بشتاب ای ذبیح کوی عشق	تا خوری آب حیات از جوی عشق
رو به خیمه خواهران بدرود کن	مادر از دیدار خود خشنود کن...
شاهزاده شد به میدان گه روان	بانوان اندر قفای او نوان
حُقه لب بر ستایش کرد باز	که منم فرزند سالار حجاز
من علی بن الحسین اکبرم	نور چشم زاده پیغمبرم
حیدر کرار باشد جد من	مظهر نور نبوت خد من
باب من باشد حُسن آن شاه عشق	که نموده عاشقان راه عشق
تیغ من باشد سلیل ذوالفقار	که سلیل حیدرم در کارزار
آمدم تا خود فدای شه کنم	جان وقای نفس ثارالله کنم
این بگفت و صارم جوشن شکاف	با لب تشنه برآهخت از غلاف
آنچه میر بدر با کُفار کرد	سبط حیدر اندر آن بیکار کرد
بس که آن شیر دلاور یک تنه	زد یلان را میسره بر میمنه
پردلان را شد دل اندر سینه خون	لخت لخت از چشم جوشن شد برون



شیر بچه از عطش بی‌تاب شد
 گفت شاها تشنگی تا بم ربود
 بُرده ثقل آهن و تاب هَجیر
 شه زبان او گرفت اندر در دهان
 تر نکرده کام از او ماه عرب
 گفت گریان ای عجب خاکم به سر
 آب در دریا و ماهی تشنه کام
 نی که دل خون باد دریا را چونیل
 شاه جم شوکت گرفت اندر برش
 شد ز آب هفت دریا شسته دست
 موج تیغ آن سلیل ارجمند
 سوختی کیهان ز برق تیغ او
 گفت با خیل سپه‌سالار جنگ
 عارتان باد ای یلان کارزار
 هین فرو بارید باران خدنگ
 آهوی دشت حرم زان دار و گیر
 حیدرانه گرم جنگ آن شیر مست
 فرقی زادِ نایبِ ربُّ القلق
 بُرد از دستش عنان اختیار
 گفت با خود آن سلیل مصطفی
 چشم بر راهند اربابِ کرام
 هر فریقی که بر او کردی گذر
 شه ز خیمه تاخت باره با شتاب
 دید آن بالیده سرو نازنین
 شاهزاده چون صدای شه شفت
 چشم حسرت باز سوی باب کرد
 شه به‌سوی خیمه آوردش ز دشت

با لب خشکیده سوی باب شد
 آمدم نک سویت ای دریای جود
 صبرم از پا دست گیرا دست گیر
 گوهری در دُرچ لعل آمد نهان
 ماهی از دریا برآمد خشک لب
 کام تو باشد ز من خوشیده‌تر
 تشنگان را آبِ خوش بادا حرام
 بی‌تو ای ساقی کوثر را سلیل
 هشت در دُرچ گهر انگشترش
 سوی بزم رزمگه سرشار و مست
 لطمه بر دریای لشکرگه فکند
 گرنه خون باریدی از پی میغ او
 چند باید بست بر خود طوق ننگ
 که شود مغلوب یک تن صد هزار
 عرصه را بر این جوان دارید تنگ
 چون هما پیر بست از پیکان تیر
 مُنقذ آمد ناگهان تیغی به دست
 از قفا با تیغ بران کرد شق
 تشنگی و زخم‌های بی‌شمار
 اکبر! شد عهد را وقت وفا
 اندرین غم‌خانه کمتر کن مقام
 می‌زدندش تیر و تیغ جان شکر
 دید حیران اندر آن صحرا عُقاب
 اوفتاده در میان دشت کین
 از شعف چون غنچه خندان شکفت
 شاه را بدرود گفت و خواب کرد
 وه چه گویم من چه بر لیلی گذشت^۱

ب) مقاتل اهل تسنن

شرح واقعه جانسوز کربلا در متون تاریخی و وقایع نگاری‌های اهل تسنن نیز بازتاب گسترده‌ای داشته است. یکی از قدیمی‌ترین مقاتل اهل تسنن که در اینجا نامی از آن به میان می‌آوریم «مقتل حسین بن علی» نوشته محمد بن جریر طبری است که در تاریخنامه طبری و همچنین در ترجمه فارسی تفسیر طبری ارائه شده است. جریر الدین طبری شرح واقعه را از برتخت نشستن یزید بن معاویه شروع می‌کند و حوادث مختلف را تا قبل از واقعه کربلا شرح می‌دهد و پس از ارائه شرحی از وقایع جانگداز عاشورا به حوادث پس از آن پرداخته و مختصری نیز درباب قیامهایی که به خونخواهی حسین علیه السلام و آتش بر پاشده توضیح می‌دهد. در این مجال بخشی کوتاه از «مقتل حسین بن علی» که در ترجمه تفسیر طبری مندرج است آورده می‌شود:

روز واقعه

پس، دیگر روز، آدینه بود، روز عاشورا، دهم، از محرم. عمر بن سعد با سپاه به حرب بیستاد. و بر میمنه، عمر و ابن حجاج کرد و بر میسره، شمر بن ذی‌الجوشن و خود به قلب اندر بیستاد. و حسین علیه السلام سپاه تعبیه کرد و بفرمود تا آن هیزم گرداگرد خیمه آتش اندر زدند. پس حسین علیه السلام پیش صف اندر آمد- چنان که همه لشکر عمر بن سعد او را بدیدند- و خطبه کرد و گفت: «من دانم، ای مردمان کوفه، که مرا این سخن سود نکند، و لیکن من بگویم حجت خدای را بر شما و عذر خویش را نزد خدای. هر که داند از شما که من کیستم، خود داند. و هر کس که نداند، من پسر دختر پیغامبرم و پسر عم‌زاده وی‌ام. و پدر من نخستین کسی بود که به اسلام اندر آمد. و عم من جعفر طیار است و عم پدر من حمزه است؛ سیدالشهدا، و من و برادر من، آنیم که پیغامبر گفت سید شباب اهل‌الجنه. و ترسایان بر سُم خری که عیسا بر آن نشست، همی‌آن کنند که شما خود دانید. و اگر جهودان چیزی از آن موسا بیابند، همچنین کنند. و من فرزند پیغامبرم و شما به این بیابان، آهنگ کشتن من کردید و نه از خدای ترسید و نه از روز رستاخیز و نه از روان پیغامبر شرم دارید. من تا اندر میان شما، خون کس نریختم و خواسته کس نستدم.

پس حسین علیه السلام باز صف آمد و بیستاد و چشم همی‌داشت تا ایشان ابتدا کنند به حرب.

پس آن حر بن یزید که از پیش بیامده بود و حسین علیه السلام را آگاه کرده بود، اسب برانگیخت و نزدیک حسین علیه السلام آمد.

حسین علیه السلام او را گفت: «به چه کار آمدی؟»

گفت: «به آنکه پیش تو کشته شوم».

حسین علیه السلام گفت: «نوش باد تو را شهادت و بهشت! تو آزادمردی، چنان که نام توست». پس شمر،

عمر را گفت: «چرا روزگار همیبریدی؟ فرا حرب آی!»

عمر تیر به کمان نهاد و بینداخت و گفت: «شما گواه باشید که نخستین تیر، من انداختم»....

و روز گرم شد. و لشکر حسین علیه السلام، همه تشنه شدند. و عمرو بن حجاج گفت: «این لشکر حسین علیه السلام

دل بر مرگ نهاده‌اند و کس بر ایشان برنیاید. ما را همه به جمله حرب باید کردن».

عمر بن سعد همچین کرد. و تیرباران کردند بر لشکر حسین علیه السلام. و همه لشکر حسین علیه السلام را به تیر

مجروح کردند. پس میمنه عمر به جمله حمله کردند و بیست تن را از لشکر حسین علیه السلام بکشتند. وقت

نماز فرا آمد. حسین علیه السلام گفت: «دست از حرب باز دارید!»

بازداشتند و نماز کردند. و باز، به حرب مشغول شدند.

و حرب سخت شد. و یاران حسین علیه السلام، آن که مانده بودند، صبر کردند. حرب به حسین علیه السلام رسید. و

حسین علیه السلام پیش اندر آمد. زهیر بن قین پیش حسین علیه السلام شد و گفت: «والله که تو پیش نشوی، تا جان

به تن من اندر است!» و پیش حرب رفت و حرب همیکرد، تا کشته شد.

پس یاران حسین علیه السلام، آن که مانده بودند، گفتند: «تا از ما یکی مانده است، گزند به تو نرسد».

حسین علیه السلام را آب به چشم اندر آمد و گفت: «جزاکم الله خیراً». پس ایشان، یک‌یک، پیش حرب

همیشدند و هر که پیش رفتی، گفتی: «بدرود باش، یا فرزند پیغامبر!» حسین علیه السلام گفت: «تو رفتی و من

از پس تو آمدم».

و همچنین همیکردند، تا هر چه با وی کس بود از اولیا و شیعت، همه کشته شدند. و حسین علیه السلام بماند

با برادران و فرزندان و عمزادگان، پسر جعفر بن ابی طالب و پسران مسلم بن عقیل.

حسین علیه السلام گفت: «اکنون، نوبت من آمد»

ایشان گفتند: «نیکو باشد که ما زنده باشیم، تو پیش حرب شوی؟»

پس نخستین کسی که حمله کرد از اهل بیت او، پسرش بود؛ علی اکبر. و دوازده حمله بکرد و به هر

حمله، یک تن و دو تن بیفکند و تشنگی غلبه کردش. گفت: «یا پدر، تشنگی!»

حسین علیه السلام گفت: «فداک ابوک! چه توانم کردن؟» و فراز شد و زبان خویش بر زبان پسر نهاد تا تر شد.

و علی بازگشت و باز حرب شد. و مردی، نامش مُرْت بن منقذ، از پس وی اندر آمد و شمشیری بزد

و بیفکندش. و خلقی بر وی گرد آمدند و پاره پاره کردندش.

حسین علیه السلام چون چنان دید، بگریست به آواز بلند... .

و با حسین علیه السلام کس نماند مگر پنج تن از برادران وی: عبدالله و عباس و جعفر و عثمان و محمد. پس این هر پنج برادران بیرون آمدند تا کشته شدند. و قاسم بن حسن کودک بود، یازده ساله، از خیمه بیرون آمد، شمشیر به دست گرفته.

حسین علیه السلام گفت: «بازگرد که تو کودکی!»

گفت: «یا عم، به حق پیغامبر که دست از من بازداری!» و برفت.

سواری اندر آمد و او را شمشیری بزد و بکشت.

پس تیری آمد و اسب حسین علیه السلام را بزد و بکشت. و حسین علیه السلام پیاده بماند. و سست گشته بود از تشنگی.

بنشست. و هر که فراز آمد که او را بکُشد، اندیشه کرد که «چه کنم خون وی به گردن؟» و بازگشت.

حسین علیه السلام گفت: «یا رب، مرا بر این مصیبت‌ها صبر ده!»

عمر بن سعد آهنگ کُشتن وی کرد.

چون عمر به نزدیک آمد، حسین علیه السلام گفت: «تو آمدی به کشتن من؟»

عمر شرم داشت و بازگشت. پس، پیادگان را گفت: «او را گرد اندر گیرید!»

پیادگان گرد حسین علیه السلام اندر آمدند. حسین علیه السلام به هر حمله‌ای که بکردی، چند تن را بیفکندی.

عمر بن سعد گفت: «شما هرگز مردی دیده‌اید که همه اهل بیت او پیش وی بکشته‌اند و او را چندین جراحت

کردند و چندین سپاه گرد وی اندر آمدند و او از جان ناامید شده، با این دلمردی که این مرد است؟»

پس حسین علیه السلام حرب همیکرد با این پیادگان، تا سی و چهار جای جراحت کردندش به شمشیر و سی

جای به تیر و نیزه و خون بسیار از وی برفت و تشنگی غلبه کردش.

پس شمر با شش پیاده از خاصگان خویش آهنگ وی کردند. و مردی، نامش زُرعه بن شریک تمیمی،

حسین علیه السلام را شمشیری بزد و مردی از پس وی اندر آمد و حربهای بزد و حسین علیه السلام جان بداد.^{۱۱}

در دواوین شاعران اهل سنت نیز می‌توان مرثی سالار شهیدان را یافت. برای نمونه در حدیقه الحقیقه

سنایی غزنوی از شعرای اهل تسنن که در قرن پنجم و ششم می‌زیسته می‌توان یکی از توصیفات حزن

برانگیز از روز واقعه را خواند. سنایی که به دلیل ارادت بسیار او به خاندان نبوت حتی برخی او را شیعه نیز

دانسته‌اند در این ابیات که با عنوان «صفت قتل حسین بن علی علیه السلام با اشاره بیزید علیه اللعنه» در حدیقه

الحقیقه آمده است واقعه مذکور را شرح می‌دهد. در اینجا مختصری از آن ابیات ارائه می‌شود:



صفت قتل حسین بن علی علیه السلام به اشاره یزید علیه اللعنه^{۱۲}

دشمنان قصد جان او کردند	تا دمار از تنش بر آوردند
شمر و عبدالله زیاد لعین	روحشان جفت باد با نفرین
بسر کشیدند تیغ بی آزرم	نزد خدا ترس و نه ز مردم شرم
سرش از تن بتیغ ببریدند	واندر آن فعل سود می دیدند
تنش از تیغ خصم پاره شده	آل مروان برو نظاره شده
بدمشق اندرون یزید پلید	منتظر بود تا سرش برسد
پیش بنهاد و شادمانی کرد	تکیه بر دنیوی و امانی کرد
دست شومش بر آن لب و دندان	زد قضیب از نشاط و لب خندان
کین آبا بتوخته ز حسین	خواسته کینه‌ء بدر و حنین
شهربانو و زینب گریان	مانده در فعل ناکسان حیران
سر برهنه بر اشتر و پالان	پیش ایشان ز درد دل نالان
بر جفا کرده آن سگان اصرار	رفته از حقد بر ره انکار
هیچ ناورده در ره بیداد	مصطفی را و مرتضی را یباد
راه آزرم و شرم بر بسته	عهد و پیمان شرع بشکسته ^{۱۳}

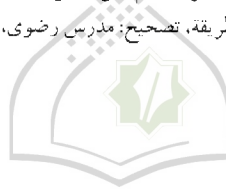
نتیجه گیری

با نگاهی به مطالب ذکر شده می توان به عظمت این واقعه برای فارسی زبانان چه شیعه و چه اهل تسنن پی برد، چرا که آنان از هر نحله که بوده اند به بیان مصائب آل طاهرا در این واقعه پرداخته اند و آن را در قالب های ادبی به شکلی جانگداز روایت کرده اند. در این میان قالب مقتل نویسی در کنار مرثیه سرایی برای فارسی زبانان اهمیت بسزایی داشته است و مواردی از این نوع نوشتار را می توان در متون کهن تاریخی و عرفانی به زبان فارسی و همچنین در منقبت نویسی های فارسی مشاهده کرد. در این قالب بیانی هم، سوزناکی واقعه به منصف ظهور رسیده است و هم حوادث به شکل مستند تصویرسازی شده است تا تاثیری ماندگار در ذهن مخاطب بنهد.



پی‌نوشت:

۱. رازی، محمد بن حسین، نزهة الکرام و بستان العوام، به اهتمام: محمد شیروانی، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۲.
۲. استرابادی، احمد بن حسن، آثار احمدی (تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام)، به کوشش میرهاشم محدث؛ با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر نشر میراث مکتوب نشر قبله، ۱۳۷۴.
۳. شیعی سبزواری، حسن بن حسین، راحة الارواح و مونس الاشباح، تصحیح: محمد سبهری، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۴. سبزواری، علی بن محمد، ذخیره الآخرة، تصحیح: محمدهادی حائری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۵. قمی، عباس، فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الايام، به کوشش محمد رضا جعفری نیا، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۳.
۶. هجویری، ابوالحسن علی، کشف المحجوب، تصحیح: محمود عابدی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۷. البته در اینجا نسخه هایی برای تعدیه خوانی در دوره قاجاریه و بعد از آن در شرح واقعه کربلا نوشته شده اند جزء مقاتل به حساب نیامده اند.
۸. بدایع نگار، محمد ابراهیم بن محمد مهدی، فیض الدموع، تصحیح: اکبر ایرانی قمی، تهران - قم، هجرت، میراث مکتوب، ۱۳۷۴.
۹. گزیده جلاء العیون، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۱۰. نثر ممقانی، محمد تقی بن محمد، مثنوی آتشکده (دیوان نثر تبریزی)، مقدمه و تصحیح: بهروز ثروتیان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶، همان، صص ۷۲ - ۷۷.
۱۱. ترجمه تفسیر طبری، صص ۳۹۷ - ۴۰۲.
۱۲. این قطعه شعر و قطعه بعدی از سنایی غزنوی، شاعر و عالم اهل تسنن است.
۱۳. سنایی، مجدود بن آدم، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، تصحیح: مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، صص ۶۸ و ۶۹.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

